

صاحب بن عباد و تأثیر او بر زبان عربی و فارسی

محمد محمودی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۹

محمد جعفری**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۷

محمد شایگان مهر***

چکیده

صاحب فردی دانشمند و دانش دوست بود، به طوری که در علوم مختلف صاحب نظر بوده است. او شاگردانی را تربیت کرد که بعداً هر کدام به نوبه خود استادی بزرگ در علوم مختلف شدند. صاحب اگرچه ایرانی و فارسی زبان بود، ولی ادبیات عرب را کامل فرا گرفت به نحوی که هم به زبان عربی سخن می گفت و هم به زبان عربی کتابت می نمود. علاقه وافری به یادگیری زبان عربی داشت و سعی می کرد که دیگران هم به این زبان تکلم کنند. صاحب همانگونه که به شعر و ادبیات عرب توجه کامل داشت، ذوق و رغبت بسیاری نیز به شعر و ادبیات فارسی نشان می داد. صاحب نه تنها ممدوح شعرای تازی گوی بوده بلکه شعرای فارسی گوی نیز او را مدح می گفتند. در این نوشتار سعی شده شخصیت و نقش فعالانه او در کسب علم و بکارگیری صحیح آن به وجه احسن و همچنین خدمات ارزنده وی به ادب عربی و فارسی، برای کسانی که به علوم عربی و فارسی آشنایی داشته و مشتاق علم اندوزی و خدمت هستند معرفی شود.

کلیدواژگان: صاحب بن عباد، تأثیر، ادبیات عرب، علم، زبان فارسی.

مقدمه

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمت‌ها و ملجأ بلاها و وسیله رسیدن به بهشت جاویدان قرار داد. درود بر پیامبر رحمت و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی امت که ریشه‌های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نسب‌اش پر برگ و پر ثمر بوده است. در شکل‌گیری تمدن اسلامی عوامل مختلف و علوم گوناگون نقش داشته، یکی از این عوامل شکل‌گیری دولت اسلامی از جمله ایران می‌باشد.

قرن چهارم هجری برجسته‌ترین دوران تحولات همه‌جانبه اجتماعی و فرهنگی و ادبی بود. در این قرن دانشوران اسلامی کوشیدند، دانش کهن یونان و ملت‌های دیگر را به دانش خود بیفزایند و به میراث علمی یونان باستان که در حال اضمحلال بود، حیاتی جدید بدهند. در این عصر شخصیت‌های بلندمرتبه علمی ظهور کردند، که شهرت و آوازه آن‌ها نه تنها در حوزه فرهنگی خودشان باقی‌نماند بلکه به اروپای قرن وسطی نیز رسید. یکی از این شخصیت‌ها، صاحب بن عباد بود که در ادب‌پروری و دانش دوستی، سرآمد زمان خود محسوب می‌شد. او مؤثرترین عامل در پیشرفت علوم عقلی و نقلی و ایجاد نهضت علمی و آموزشی و رونق بازار دانش و معرفت بود. تعدادی از شهرهای ایران، پایگاه نشر و ترویج علم و ادب شد و دربار حاکمان پر از شاعران و ادیبان گشت.

صاحب بن عباد علاوه بر خدمت به مذهب تشیع به ادبیات و فرهنگ و تمدن اسلامی نیز خدمات شایانی کرد، در نتیجه دانش‌های گوناگون رشد و به صورت علمی کامل در آمد. شناخت علوم مختلف و آشنایی با ادیبان و بکارگیری روش آنان به عنوان الگو در زندگی فردی و اجتماعی، موجب رسیدن به سعادت می‌گردد. امید است زمینه‌های مناسبی با شور و نشاط فراهم شود و استادان، الگوهای مشوق علم‌اندوزی و دانش دوستی باشند تا بار دیگر و حتی بیش‌تر از گذشته روشنایی علم، مسیر اصلی خود را طی نماید.

معرفی صاحب بن عباد

صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن ابی‌الحسن عباد طالقانی اصفهانی در سال ۳۲۶ هجری قمری در طالقانچه اصفهان متولد گردید (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۱۳). محل تولد او به اختلاف بین مورخین در قزوین یا طالقان یا استخر فارس بوده است. او را دو لقب است:

«صاحب» و «کافی الکفاة». او را صاحب می‌گویند به علت آنکه مصاحب و شاگرد *ابوالفضل بن عمید* بوده و یا آنکه مصاحبت با *امیر مؤید الدوله دیلمی* داشته است. لقب دیگر او «کافی الکفاة» یعنی کفایت او در امور دیگران است (ر.ک جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰؛ ادیب، ۱۳۷۵: ۱۸-۳۸).

پدر وی *ابوالحسن عباد*، برای رکن *الدوله دیلمی* کتابت و وزارت می‌کرد؛ او در سال ۳۳۵ هجری درگذشت و مادر صاحب، کفالت و تربیت او را که در آن وقت نه ساله بود بر عهده گرفت. صاحب پس از فراگیری مقدمات، در کسب علوم ادبی و فقه، حدیث و تفسیر، اصول مذهب و کلام مشغول گردید. در حدود سال ۳۴۷ ق در حالی که هنوز جوان بود، *ابن عمید* او را به کتابت *مؤید الدوله*، فرمانروای اصفهان انتخاب کرد؛ و در پرتو تربیت آن وزیر شهیر، فنون ادب را تکمیل و در کتابت و انشاء و فصاحت و بلاغت در نظم و نثر سرآمد اقران زمان گردید (ر.ک *یاقوت حموی*، ۱۹۹۵، ج ۴: ۱۸۹۳؛ *بهمنیا*، ۱۳۴۴: ۳۷). صاحب در اصفهان بساط علم و ادب گسترده و به ترویج فضل و دانش و تشویق فضلا و دانشمندان همت گماشت؛ نویسندگان و شعرا را گرد خود جمع کرد و آستان‌اش مجمع علم و ادب و مجتمع علما و ادبا گردید (*یاقوت حموی*، ۱۹۹۵، ج ۴: ۱۸۹۳). مدت اقامت و ریاست صاحب در اصفهان از سال ۳۴۷ تا سال ۳۶۶ ق که نخستین سال وزارت او می‌باشد، نوزده سال است. در سال ۳۵۹ ق *ابوالفضل بن عمید* که استاد و مربی صاحب بود، در همدان وفات یافت. رکن *الدوله* پسر او - *ابوالفتح* - را که جوانی فاضل و ادیب و نویسنده‌ای توانا ولی کم تجربه و مغرور بود به جای پدر به وزارت انتخاب کرد؛ *ابوالفتح* تا سال ۳۶۶ بر وزارت باقی ماند، و صاحب در همان سال به عنوان وزیر کل مملکت *مؤید الدوله* انتخاب شد (*بهمنیا*، ۱۳۴۴: ۴۰). مدت زندگانی صاحب پنجاه و هشت سال و سه ماه، و مدت کتابت و وزارت او در اصفهان و ری و گرگان، سی و یک سال بوده است (همان: ۵۳).

مقام علمی صاحب

صاحب بن عباد در فراگیری دانش به یک رشته قناعت نکرد، و در بسیاری از علوم و فنون آن روزگار، صاحب‌نظر گردید. او پشتکاری عظیم و شیفتگی خاصی به فراگرفتن معارف گوناگون داشت.

علمی که وی آموخته و به آن آشنایی داشته است، عبارت‌اند از: علم تفسیر قرآن: در این علم، صاحب تألیف مستقلاً ندارد اما در کتاب‌های دیگرش به طور ضمنی مطالب و مسائل تفسیری مهمی را ارائه نموده است. او در برخی آثارش پیرامون محکم و متشابه در قرآن، خلق قرآن و قدیم بودن آن و بسیاری از عناوین مهم دیگر مطالبی را از خود به یادگار گذاشته است. علم حدیث: او در این علم به مقام والایی رسیده و بزرگان بسیاری تبحر او را در این علم ستوده‌اند. علم کلام: در زمینه کلام، خوشبختانه آثار و تألیفات مهمی از صاحب به دست ما رسیده و مرتبه‌اش در علم کلام آشکار است. از بررسی نوشته‌های کلامی صاحب درمی‌یابیم که وی آشنایی بسیار زیادی به این علم داشته است. علم لغت: شهرت و عظمت صاحب در این علم بیش از همه علوم دیگر مورد توجه قرار گرفته و بیش‌ترین شرح احوال نویسان بر این نکته، در زندگی وی تکیه نموده‌اند. علم نحو: صاحب علم نحو را از سیرافی، ابن فارس، ابی بکر بن کامل و برخی دیگر از صاحب‌نظران این علم فراگرفت و آرائی نیز در نحو از خود به جای گذاشته است. علم عروض: او در این علم ید طولایی داشته و تألیفاتی از خود باقی گذاشته است. ابوحیان توحیدی - خصم زبون صاحب - که در بسیاری از زمینه‌ها فضایل وی را انکار کرده؛ در این علم او را به نیکی و مهارت ستوده است. نقد ادبی: صاحب در این دانش نیز فضل و توانایی زیادی داشت و کتابی در نقد اشعار متناسبی تألیف نمود. علم تاریخ: او در این علم تألیفاتی دارد که فقط دو اثرش به نام‌های «عنوان المعارف فی ذکر الخلائف» و «اخبار عبدالعظیم حسنی» به دست ما رسیده است. علم طب: صاحب به آموختن و فهمیدن علم طب علاقه بسیار داشت و تألیفی در این زمینه دارد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۶۶۳).

مذهب صاحب

مرحوم صاحب شیعه اثنی عشری بلکه مروج و مؤسس این طریقه حقه بوده و در زمان او پایه ترویج این مذهب به همت او و یاری سلاطین دیالمه استوار گردید.

بسیاری از علمای بزرگ و مورخین تصریح به تشیع وی نموده‌اند (ر.ک امینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۲۸؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۵۳؛ ثعالبی نیشابوری، ۱۲۸۲، ج ۳: ۲۴۷):
سید رضی دو قصیده در مدح صاحب انشاء نموده که یکی از آن‌ها هفتاد و سه بیت و دیگری هشتاد و چهار بیت دارد و در آن اشعار مکرر تصریح به تشیع صاحب نموده است. مرحوم آخوند ملا محمد تقی مجلسی می‌فرماید: «افقه فقهاء متقدمین و متأخرین از شیعه است».

شیخ صدوق در مقدمه کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌فرماید: «دو قصیده از قصاید صاحب، در هدیه سلام به آستانه مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به من رسید؛ لذا در مقابل علاقه آن مرحوم به عالم تشیع، این کتاب (عیون اخبار الرضا) را به رسم هدیه تألیف نموده و خدمت آن جناب ارسال کردم. زیرا جهت کمال دلبستگی او به علوم اهل بیت و محبت و ولایت این خانواده تحفه‌ای بهتر، و هدیه‌ای بالاتر از این کتاب برای ادای حق آن جناب نیافتم» (ادیب، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۵).

دلیل دیگر بر تشیع صاحب اشعاری است که در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام انشاء نموده است.

نمونه‌ای از آن اشعار به این شرح است (ادیب، ۱۳۷۵: ۵۴):

یا حیدرُ الشَّهْمِ البَطْلُ	مَنْ لَمْ يَشَايَعَكَ يَظْلُ
أَنْتَ الذِّي وَلَّى فِي	بِرَائَةٍ، فَمَا اعْتَزَلَ
أَنْتَ الذِّي عُقُودُهُ	يَوْمَ الْعَدِيرِ لَا تُحَلَّ
أَنْتَ الذِّي فِي الْوَحْيِ تَبَيَّنَ	عُلاهُ قَدْ نَزَلَ
أَنْتَ الذِّي نَامَ عَلَيَّ	الْفِرَاشِ فِي اللَّيْلِ الْوَجَلَّ

- ای حیدر باشهامت دلیر، هر کس از تو پیروی نکند گمراه است/ تو همان کسی هستی که در بردن سوره برائت ولایت یافتی و عزل نشدی/ تو همان کسی هستی که عهدها در روز غدیر برای تو بسته شد و منحل نمی‌شود/ تو همان کسی هستی که در وحی الهی بیان بلندی پایه تو نازل شد/ تو همان کسی هستی که در آن شب خوفناک در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدی

آثار صاحب بن عباد

کتابخانه صاحب بن عباد در ری نیز معروف است. به گفته صاحب شمار کتاب‌های او دویست و شش هزار مجلد بوده است (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶).
تألیفات وی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:
دسته اول: کتاب‌هایی که موجود است.
دسته دوم: کتاب‌هایی که در دست نیست ولی در تاریخ اسم و عنوان بعضی مطالب آن‌ها ذکر شده است.

دسته سوم: کتاب‌هایی که مفقود شده و فقط اسم آن‌ها را در بعضی تواریخ برده‌اند.
اما تألیفاتی که موجود است (آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۴: ۴۱۸؛ امینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۰۳-۱۱۳؛ ادیب، ۱۳۷۵: ۱۵۹؛ خوانساری، ج ۲: ۱۷۶؛ یاقوت حموی، ۱۲۸۲، ج ۶: ۲۶۰):

۱- الإبانة عن مذهب العدل بحجج القرآن والعقل.

۲- كتاب الإقناع في العروض وتخريج القوافي.

۳- الامثال السائرة من شعر المتنبي.

۴- كتاب الكشف عن مساوی شعر المتنبي.

۵- كتاب التذكرة.

۶- دیوان صاحب.

۷- رسائل صاحب.

۸- رسالة في احوال عبدالعظیم.

۹- رسالة في الطب.

۱۰- رسالة في الهداية والضلالة.

۱۱- عنوان المعارف وذكر الخلائف في التاريخ.

۱۲- كتاب الفرق بين الضاد والطاء.

۱۳- المحيط في اللغة.

۱۴- المنظومة الفريدة.

۱۵- الروزنامجة.

صاحب بن عباد و ادب عربی

شناساندن چهره یکی از رجال نامی ایران به نام صاحب بن عباد که در تاریخ ادبیات عرب اهمیت مخصوص دارد. به تصدیق مورخین و ائمه ادب مهم‌ترین عامل تحول و تغییری است که در قرن چهارم در نظم و نثر عربی روی داده است.

صاحب بن عباد در ادبیات عرب دو تأثیر مهم داشته است: یکی آنکه شعر منظوم و منثور عربی را پس از یک قرن تنزل و کساد، ترقی و رواج بخشیده، دیگر آنکه کتابت رسائل یا شعر منثور عربی را با آوردن سبک و طرز نوین به صورتی تازه درآورده است (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱). صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله دیلمی است که به اتفاق عامه مورخین و ائمه ادب بزرگ‌ترین مروج نظم و نثر عربی در قرن چهارم هجری به شمار می‌رود و اگر مساعی و مجاهدات وی نبود، شعر عربی که در عصر فترت از رواج و رونق افتاده بود، بار دیگر رونق و رواج نمی‌یافت.

وی نشر و ترویج علوم و معارف و ادبیات را مهم‌ترین مرام و مقصود خود قرار داده بود، و با قدرت و نفوذ کلمه‌ای داشت تمام وسائل ممکنه را در این مقصد و مرام به کار می‌برد. در اکرام دانشمندان و فضلا و احسان به ادبا و شعرا از بذل اموال مضایقه نمی‌کرد و از این روی دربار وی مجمع علما و فضلا و ادبا و قبله آمال اهل سخن گردید (همان: ۲۹). از مواهب و فضائلی که خاص او می‌باشد این است که وی تنها مروج ادبیات نبوده بلکه در تغییر طرز و اسلوب سخن، مخصوصاً سخن منثور تأثیر عظیم داشته و در ایجاد سبک و اسلوب جدید کتابت تالی جاحظ و ثانی استاد خود/بوالفضل بن عمید بوده است (همان: ۱۸۱). در عصر صاحب بن عباد در فن نظم سبک‌های مختلفی به وجود آمد ولی مهم‌ترین آن سبک‌ها دو سبک شامی و عراقی بود که به منزله اصل و سایر سبک‌ها در حکم شعب و فروع این اصل بودند. در بلاد ایران سبک عراقی متداول‌تر بود لیکن ادبا و شعرای نامی از قبیل صاحب بن عباد، سبک شامی را بر سبک عراقی ترجیح می‌دادند و سعی می‌کردند سخن خود را به آن سبک نزدیک سازند (همان: ۱۸۳). صاحب بن عباد در نوشتن رسائل رعایت سجع مطرف و متوازی را لازم شمرد و برای تحسین الفاظ و تزیین جملات کوتاه، سایر صنایع بدیع را نیز به کار برد. اساس بدایع نگاری صاحب بن عباد بر تسجیع یعنی رعایت قافیه در فواصل جمله‌ها، و انسجام یعنی روانی عبارات و مطبوع

نمودن صناعات و ائتلاف الفاظ و معانی و مساوات یا ایجاز، و ابداع یعنی بکار بردن چند صنعت در یک جمله و عبارت گذارده شده، و این صناعات در اغلب بلکه همه فصول و قطعات نثر او دیده می‌شود (همان: ۱۹۹). صاحب بن عباد ادیب و ادب پرور بود و ستایش‌گران‌اش او را به هارون الرشید تشبیه کرده‌اند که دوست داشت همواره زبان‌دانان و ادبا به گردش باشند. با بزرگ‌ترین صاحب‌قلمان عصر همچون شریف رضی، صابی، ابن حجاج، و ابن نباته مکاتبه داشت. فقط کتب علمی محض او صرف‌نظر از الهیات، چهارصد شتر بار بود (آدم متز، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

صاحب مانند مربی و مرشدش ابن عمید حامی تعلیم و تعلم و به حق یکی از مردان ادب و دستاوردهای فرهنگی بود. او مانند بسیاری از کاتبان هم در نثر و هم در شعر دست قوی داشت و شاعران بسیاری را به دربار خود کشید (جوئل ل. کرمر، ۱۳۷۵: ۳۵۶). یکی از رجال ایرانی که در تاریخ ادبیات عرب از عوامل مهم نشر و ترویج زبان عربی به شمار می‌رود؛ و اغلب مورخین و تذکره‌نویسان او را محیی و مجدد ادبیات عربی پس از یک قرن فترت می‌دانند صاحب بن عباد است که در قرن چهارم هجری می‌زیسته و در عصر خود بزرگ‌ترین و محترم‌ترین وزرا و رجال سیاسی ایران به شمار می‌رفته است (امین، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۳۹).

صاحب در ادبیات عربی، و نکات فصاحت و بلاغت، گوی سبقت را از فصحاء و بلغاء هر عصری ربوده و توجه طالبان این فنون را از هر سوی به خود جلب نمود. وی این فن را در عصر خویش به اعلا درجه ارتقاء رسانید و از همت والای او، دو نتیجه بزرگ عاید نوع بشر و اهل اسلام گردید: اول آنکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم را که معجزه باقیه پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب برتری این کتاب بر کتاب‌های دیگر است بر اهل ادب تا حدی فهمانید، و آن‌ها را در فهم قرآن و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام به مرتبه عالی رسانید. دوم آنکه ادبیات در زبان عجم، تا آن زمان چندان جایگاه واقعی نداشت؛ ولی بعد از زمان صاحب، فارسی‌زبانان هم از طریقه او پیروی نمودند؛ تا آنکه آن را به مرتبه بلندی رسانیدند و این مطلب چون آفتاب روشن است، و همه مورخین از هر جهتی صاحب را توصیف و مدح نموده‌اند (ادیب، ۱۳۷۵: ۱۶).

نظر به اینکه مهم‌ترین مقصود از نوشتن مطالب، شرح و تحول و تغیر ناشی از انتشار و رواج سبک و اسلوب سخنوری صاحب در ادبیات عرب است به نوشته‌های منشور و منظوم او می‌پردازیم. صاحب حوزه علمی و ادبی خود را در ری، مانند اصفهان دایر

ساخت و ستارگان فضل و ادب در اطراف مهر تابنده جود و احسان وی گرد آمدند و ری، انجمن‌گاه ادبا و شعرا و نویسندگان، و مرکز دانش و فرهنگ گردید (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۴۲). صاحب در اصفهان بساط علم و ادب گسترد و بر ترویج فضل و دانش و تشویق فضلا و دانشمندان همت گماشت و سخنوران و نویسندگان نامی را گرد خود جمع، و خواص آن‌ها را به مصاحبت اختیار کرد؛ رفته رفته نام او به دانش‌پروری بلندآوازه شد و شعرا در مدح وی قصاید فارسی و عربی گفتند (گلشن ابرار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸).

می‌توان گفت یکی از عوامل مهم شکوفایی ادب عربی به ویژه شعر عربی در اصفهان و در قرن چهارم، صاحب بن عباد است.

صاحب با تعصبی که نسبت به عرب داشت، می‌کوشید تا شعر خود را به سبک شامی نزدیک کند، چه این سبک، به سبب قرب جوار با شبه جزیره عربستان استحکام خود را حفظ کرده بود، در صورتی که سبک عراقی در نتیجه مجاورت ایران، لطف و رقت و طراوت و زیبایی مخصوصی داشت.

صاحب شعرای شام را بیش‌تر احترام می‌کرد و شعر ایشان را در دفتر مخصوص نوشته و همراه داشت. وی در نثر بیش‌تر از نظم به صناعت لفظی مقید بود، هرچند که نظم او نیز خالی از صناعت نیست، چنانکه قصیده‌ای در هفتاد بیت، خالی از حرف الف به او منسوب است که در ستایش اهل بیت (ع) سروده است و قصائد دیگری نیز که در هر یک به ترک یکی از حروف هجا ملزم گشته است (از ب تا ی) به استثناء حرف واو که آن قصیده را داماد وی ابو الحسن علوی سروده است. صاحب در همه اقسام شعر از مدح، ذم، وصف، تغزل، تشبیب، رثاء، هزل و غیره شعر سروده است و گاهی در مدح به نهایت راه مبالغه را پیموده است (ثعالبی نیشابوری، ۱۲۸۲، ج ۳: ۹۴).

ثعالبی در معرفی او می‌گوید: «وی نادره عطارد در بلاغت بود و در پیرامون او ستارگان زمین و بی مثالان زمان و فرزندان بخشش و کرم، یکه‌تازان پهنه شعر که تعداد آن‌ها بر شاعران هارون الرشید نیز فراوانی داشت، گرد آمده بودند» (همان: ۲۲۵).

صاحب از زندگی در اصفهان و در میان این جمع از شاعران، شادمانی و خرسندی خود را اینچنین ابراز می‌دارد:

يا اصفهانُ سَقِيَتِ العَيْثُ مِنْ كَثْبِ
فَأَنْتِ مَجْمَعُ أوطاري وأوطاني

- ای اصفهان، از باران رحمت زیادی سیراب شدی، زیرا تو مکان برآورده شدن نیازها و وطن من هستی.

سَقِيًّا لَا يَأْمِنَا وَالشَّمْلُ مُجْتَمَعٌ
وَالدَّهْرُ مَا خَانَنِي فِي قُرْبِ إِخْوَانِي
(آل یاسین، ۱۴۱۲: ۲۰۱)

- سیراب باد روزگار ما که گروه ما را در کنار هم جمع کرد، و روزگار در کنار برادران، به من خیانت کرد

ترویج دانش و ادب

یکی از سیاست‌های مهم صاحب در دوران وزارت، فراهم آوردن زمینه‌های گسترش علم در میان عموم مردم بود. او دانشمندانی را از بغداد به اصفهان و ری فرا خواند تا فرهنگ و ادب مردم گسترش یابد. او می‌دانست که اگر بخواهد کشوری آباد و اقتصادی پر رونق داشته باشد، نخستین مرحله آن است که مردم از زنجیر جهل و نادانی رهیده و روشنایی دانش و فضیلت را درک کنند، لذا نهایت سعی و تلاش خود را برای وصول به این هدف به کار بست (ر.ک مافروخی، ۱۳۸۵: ۸۵؛ بابایی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). صاحب نه تنها به ترویج فنون ادب علاقه و دلبستگی داشت؛ بلکه نسبت به علوم و معارف عقلیه و نقلیه و علماء نیز توجه و عنایت کامل مبذول می‌نمود، و علاوه بر اینکه اهل علم را بر تألیف کتب و نشر معارف تشویق می‌کرد، خود نیز قسمتی از اوقات پر مشغله را به نوشتن کتب علمی و ادبی و تعلیم و تدریس طلاب علوم مصروف می‌داشت (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۱۹).

صاحب بن عباد و ادب فارسی

ویژگی برجسته صاحب توجه شدید به شعر و ادب عربی و علاقه به سجع گوئی بود. سجع او در مورد قاضی قم که موجب برکناری او شد، آنجا که گفت: «ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم» (توحیدی، ۱۹۶۱: ۱۰۴).

این ویژگی یعنی توجه به علم و ادب عربی باعث شده است که صاحب از طرف دوستداران و محققان زبان و ادبیات فارسی، مورد انتقاد قرار گیرد و به عنوان مدافع سرسخت زبان و ادبیات عربی و کم لطف نسبت به زبان و ادب فارسی، شماتت گردد.

درگاه/ابن عمید و صاحب بن عباد مجمع شعرا و ادبای عربی زبان و عربی گوی آن عصر بود. پیداست که در دستگاه چنین وزیری شعر و ادب پارسی نمی‌تواند ترویج شود (زرکوب، ۱۳۷۵: ۲۲۷).

البته این خصوصیت مختص صاحب نیست و در حقیقت ویژگی اکثر علمای عصر اوست که در شرایط خاص آن زمان و به خصوص در محیط امیران آل بویه، از کثرت توجه به ادب و لغت عربی، به ترویج شعر و ادب پارسی نپرداختند(همان: ۲۲۸).

با این حال در آن دوران اکثر امیران، وزیران و رجال دانشمندان آل بویه، زبان عربی را به فارسی ترجیح می‌دادند و زبان عربی زبان محافل علمی، سیاسی و دینی محسوب می‌شد. اما اینگونه نبود که زبان و ادب فارسی به کل فراموش شود و کم و بیش به این زبان و ادبیات آن توجه می‌شد. در این زمان شاعران معروفی چون *غضایری رازی*، *منطقی رازی*، *بندار رازی*، *ابوعبدالله جنیدی*، *بختیاری/هوازی* و *حکیم میسری* به فارسی شعر می‌گفتند و دانشمندانی نظیر *ابن سینا* برخی از آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند(بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۹۷-۴۹۸).

همچنین آثار متعددی که غالباً به صورت ترجمه است، رواج پیدا کرد که از ثروت‌های گرانبهای زبان فارسی محسوب می‌شود. حتی *صاحب بن عباد* که مخالف او با زبان فارسی معروف است، گاهی فارسی حرف می‌زد و برخی شعرا به فارسی او را مدح می‌کردند. او دیوان‌های شاعران فارسی‌زبان آن روزگار از جمله *منطقی رازی* را بسیار مطالعه می‌کرد و اشعار فارسی زیادی هم از حفظ داشت(ر.ک توحیدی، ۱۹۶۱: ۱۰۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۶: ۲۶۳).

خسروی سرخسی شاعر پارسی‌گوی، از او وظیفه سالیانه می‌گرفت(فروزانفر، ۱۲۵۰: ۲۲) و به گفته خودش در آن روزگار صد هزار قصیده به زبان عربی و فارسی در مدح‌اش گفته بودند(یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۶: ۲۶۳). بر خلاف آنچه که گفته‌اند، میانه‌اش با زبان فارسی نه تنها بد نبوده، بلکه خوب هم بوده است. *صاحب همانگونه* که به شعر و ادبیات عرب توجه کامل داشت و سال‌های زیادی از دوران حیات خویش را به آموختن آن برآمده بود ذوق و رغبت بسیار نسبت به شعر و ادبیات فارسی نیز داشت. او فردی ایرانی بود و در کشور خود در دامان خانواده‌ای ایرانی الاصل پرورده شده بود و بدیهی بود که از اشعار و

مضامین والای زبان مادری خود لذت و بهره بسیار می‌برد. بدین جهت شاعران پارسی‌گوی نیز با وی در ارتباط بودند و قصاید و ابیات زیادی در مدح وی سروده‌اند، صاحب از آغاز تا پایان زندگی سر و کارش با امرا، و بزرگانی بود که عموماً به زبان فارسی سخن می‌گفتند (بابایی، ۱۳۷۳: ۱۷۲).

صاحب بن عباد نظر به اینکه در زمان و مکانی تولد و نشو و نما یافته بود که ادبیات عربی رائج و شایع و ادبیات فارسی در حال پیدایش و رواج بود، و نظر به اینکه از جوانی در پی کسب معلومات عربی برآمده و در علوم و آداب عربیه به مقام استادی رسیده بود، به زبان عربی متمایل‌تر بود، و از شعر بحتری و متنبری بیش از اشعار منطقی و بندار رازی لذت می‌برد. لیکن این معنی مستلزم آن نیست که ذوق ادبی فارسی را فاقد باشد و از نظم و نثر لطیف فارسی به هیچ وجه متأثر نشود (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۳۴).

در اخبار صاحب به حکایات و نکات و دقایقی برمی‌خوریم که از لطف فکر و قریحه او در شناختن سخن فارسی حکایت می‌کند، از جمله سخنی است که یاقوت در «معجم الادباء» از ابن بابک روایت می‌کند که گفت «وقتی صاحب را شنیدم که می‌گفت صد هزار قصیده فارسی و عربی در مدح من گفته‌اند، و از این همه اشعار هیچ کدام مانند دو بیت ابوسعید رستمی مرا پسند خاطر نیفتاده است» از این روایت به وضوح مستفاد می‌شود که صاحب نه تنها ممدوح شعرای تازه‌گوی بوده بلکه شعرای فارسی‌گوی نیز او را مدح می‌گفته و از صلوات و جوایز او برخوردار می‌شده‌اند.

دلیل دیگر حکایتی است که محمد عوفی در «لباب الالباب» در ترجمه حال منصور بن علی منطقی رازی آورده و از آن حکایت نه تنها توجه صاحب به اشعار فارسی بلکه میل و رغبت او به حفظ آن‌ها مستفاد می‌شود، و حکایت این است که در آن وقت که استاد بدیع الزمان همدانی به خدمت صاحب آمد بیست و دو ساله بود و شعر تازی خوب می‌گفت و طبعی فیاض داشت، چون به خدمت صاحب آمد، صاحب به او گفت شعری بگوی، گفت امتحان فرمای، صاحب این سه بیت منطقی را خواند (همان: ۱۳۵ - ۱۳۶):

یک موی بدزدیدم از دو زلفت	چون زلف زدی ای صنم بشانه
چو نانش بسختی همی کشیدم	چو مور که گندم کشد بخانه
با موی بخانه شدم پدر گفت	منصور کدام است از این دو گانه؟

و گفت این را به تازی ترجمه کن، بدیع الزمان بی تأمل گفت:

سرق من طرته شعرة
حین غذا یمشطها بالمشاط
ثم تدلحت بها مثقلاً
تدلح النمل بحب الحنات
قال ابی من ولدی منکما
کلا کما یدخل سم الخیاط

از این حکایت نتیجه می‌گیریم که صاحب اشعار فارسی را نیز از حفظ داشته و زبان و ادبیات فارسی نیز مورد علاقه او بوده است (بابایی، ۱۳۷۳: ۱۷۳).

منطقی به همراه بندار و غضائری از اهل ری و هر سه شاعر معاصر آل بویه و صاحب بن عباد بوده‌اند که به فارسی شعر می‌سروده‌اند (براون، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

ثعالبی در «یتیمه الدهر» هر قسمتی از یک رساله صاحب را که در باب غضائری نام نوشته نقل کرده است. صاحب در این رساله غضائری را چون جوانی زیباروی و محبوب وصف می‌کند. احتمالاً او این همان کیا غضائری شاعر معروف فارسی‌گوی باشد که در زمان صاحب بن عباد جوان، و در روزگار محمود و عنصری کامل‌مرد و پیر بوده است، و اگر این حدس صحیح باشد رساله نامبرده بر اینکه غضائری در جوانی در خدمت صاحب بوده است سندی تاریخی خواهد بود.

دیگر از ادله لطف ذوق و قریح فارسی صاحب شرحی است که ثعالبی در جزء دوم «یتیمه الدهر» در ترجمه احوال و آثار ابوالحسن علی بن هارون بن منجم نوشته، و حاکی از آن است که صاحب بن عباد در مسافرت بغداد در سال ۳۴۷ شرح ملاقات‌ها و مناظرات و مباحثات خود را با بزرگان و علما و ادبای بغداد در مجموعه‌ای می‌نگاشته و آن مجموعه را «روزنامه» نام نهاده بود؛ و در بازگشت از بغداد به استاد خود/بن عمید اهدا و ارسال داشت قدیمی‌ترین اثری که لفظ روزنامه در آن دیده می‌شود این خبر است که ثعالبی نقل می‌کند به هر صورت ابتکار یا اختیار این ترکیب سلیس و لطیف فارسی از فارسی‌شناسی صاحب بن عباد لطائفی را حکایت می‌کند که فقط صاحبان ذوق لطیف آن را درمی‌یابند (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۳۶).

یکی دیگر از ادیبان و شاعران پارسی‌گوی دستگاه صاحب بن عباد که نزد او منزلت و مقامی داشته است جنیدی است. او در برخی اشعار خود چنین می‌سراید:

شبگیر صبح را ز سر گیر
هر بانگ خروس و ناله زیر

خورشید که بر زند سراز کوه آن به خورد ز جام تشویر

(بابایی، ۱۳۷۳: ۱۷۷)

و نیز بند/ری شاعر پارسی‌گوی دیگر از مجلسیان مخصوص آل بویه بود و صاحب بن عباد در تربیت او اهتمام بسیار داشت. سخن‌اش متین و طبع‌اش وقاد بود. به زبان‌های فارسی و دیلمی و عربی شعر می‌گفت. این دو رباعی از وی است:

تا تاج ولایت علی بر سرمه هر روح مرا خوش‌تر و نیکوترمه
شکرانه اینکه میر دین حیدر مه از فضل خدا و سنت مادر مه

ادوارد براون می‌گوید: «شک نیست که شعر فارسی و تازی در دربار بویه‌پیان رواج داشته و محمد عوفی صاحب قدیمی‌ترین تذکره شعرای فارسی (لباب الالباب) که به دست ما رسیده است دست کم دو شاعر پارسی‌گوی را نام می‌برد که در حمایت صاحب بن عباد به سر می‌برده‌اند، یکی منصور علی رازی متخلص به منطقی و دیگری ابوبکر محمد بن علی سرخسی متخلص به خسروی» (براون، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

منطقی اشعاری در مدح صاحب آورده است:

مه گردون مگر بیمار گشتست بنالید و تنش بگرفت نقصان
سپر کردان و سیمین بود و اکنون برآمد بر فلک چون نوک چوگان

(عوفی، ۱۳۹۰: ۲۶۱)

خلاصه سخن آنکه صاحب بن عباد با شیفتگی به نظم و نثر عربی، به سخن موزون و لطیف فارسی نیز دلبستگی داشته، و در نظر خبیرت و بصیرت ادبی او عروس معانی و مضامین بکر خواه در جامه پارسی و خواه در لباس عربی زیبا و پسندیده می‌نموده است (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۳۷).

نتیجه بحث

صاحب در ادبیات عربی و نکات فصاحت و بلاغت، توجه طالبان این فنون را از هر سوی برای تدریس و تعلم به خود جلب نمود. وی این فن را در عصر خویش به اعلا درجه رسانید و از همت والای او، دو نتیجه بزرگ عاید نوع بشر و اهل اسلام گردید. اول آنکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم را که معجزه باقیه پیامبر(ص) است بر اهل ادب تا

حدی فهمانید. دوم آنکه ادبیات در زبان عجم، تا آن زمان جایگاه واقعی نداشت؛ ولی بعد از زمان صاحب، فارسی زبانان هم از طریقه او پیروی نمودند. صاحب نه تنها به ترویج فنون ادب علاقه و دلبستگی داشت، بلکه نسبت به علوم و معارف عقلیه و نقلیه و علماء نیز توجه و عنایت کامل می نمود و اهل علم را بر تألیف کتب و نشر معارف تشویق می کرد. او ذوق و رغبت بسیار نسبت به شعر و ادبیات فارسی داشت و از اشعار و مضامین والای زبان مادری خود لذت و بهره می برد.

کتابنامه

- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین. ۱۳۶۴ش، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، قم: الشریف‌الرضی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۸۱ش، **الفهرست**، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: نشر اساطیر.
- ادیب، عباسعلی. ۱۳۷۵ش، **هدیه العباد فی شرح حال صاحب بن عباد**، تهران: انتشارات صغیر.
- امین عاملی، محسن. ۱۴۰۳ق، **اعیان الشیعه**، به کوشش حسن امین، بیروت: بی نا.
- امینی، عبدالحسین. ۱۳۶۸ش، **الغدير فی الكتاب والسنة والأدب**، ترجمه علی شیخ‌الاسلامی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
- آدم متز. ۱۳۹۳ش، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آقا بزرگ‌تهرانی، محمد محسن. بی تا، **الذریعة الی تصانیف الشیعة**، بیروت: دارالاضواء.
- آل یاسین، محمد حسن. ۱۴۱۲ق، **دیوان صاحب**، قم: موسسه قائم آل محمد (عج).
- بابایی، سعید. ۱۳۷۳ش، **صاحب بن عباد وزیر دین‌پرور**، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- براون، ادوارد. ۱۳۷۵ش، **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۶۹ش، **سبک شناسی**، تهران: امیرکبیر.
- بهمنیار، احمد. ۱۳۴۴ق، **شرح حال و آثار صاحب بن عباد**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توحیدی، ابوحیان. ۱۹۶۱م، **مثالب الوزیرین**، ترجمه ابراهیم الکیلانی، دمشق: دار الفکر.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد. ۱۲۸۲ق، **یتیمه الدهر**، دمشق: مطبعة حنیفه.
- جعفریان، رسول. ۱۳۸۷ش، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری**، تهران: نشر علم.
- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم. ۱۳۸۵ش، **گلشن ابرار**، قم: معروف.
- جوئل ل. مرکر، ۱۳۷۵ش، **احیای فرهنگی در عهد آل بویه**، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خوانساری، سید محمد باقر. بی تا، **روضات الجنات**، قم: دهقانی.
- زرکوب، عبدالحسین. ۱۳۷۵ش، **از گذشته ادبی ایران**، تهران: الهدی.
- عوفی، محمد. ۱۳۹۰ش، **لباب الالباب**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات ابن‌رضا.
- فدایی عراقی، غلامرضا. ۱۳۸۳ش، **حیات علمی در عهد آل بویه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فروخ، عمر. ۱۹۸۴م، **تاریخ الأدب العربی**، بیروت: دار العلم للملایین.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۵۰ش، **سخن و سخنوران**، تهران: خوارزمی.

صاحب بن عباد و تأثیر او بر زبان عربی و فارسی/۲۹۵

مافروخی، مفضل بن سعد بن حسین. ۱۳۸۵ش، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱ش، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله. ۱۹۹۵م، معجم الادباء، بیروت: دار صادر.

Sahib ibn Abbad and his Effect on Arabic and Persian Languages

Mohammad Mahmoudi

PhD Candidate, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Mohammad Jafari

Assistant Professor, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Mohammad Shaygen Mehr

Assistant Professor, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Abstract

Sahib was a scholar and fan of science and knowledge in a way that was expert in various sciences. He treated students who became great masters in their own and different sciences. Although he was Iranian and his language was Persian, he learned Arabic literature in a way that talked and wrote in Arabic. He was interested in learning Arabic and tried to encourage others to talk Arabic. Sahib paid special attention to Arabic poetry and literature as well as Persian. The present research attempts to introduce his active character in learning in the best way in Arabic and Persian to the ones who are familiar with two mentioned languages and are interested to learn.

Keywords: Sahib ibn Abbad, effect, Arabic literature, science, Persian language.